

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

ما بعد از سه مقدمه مرحوم آخوند، دو مطلب دیگر ذکر کردیم، مطلب اول: بحث استصحاب عدم حجیت بود که ما این عنوان را بهانه کردیم و مطالبی را در ارتباط استصحاب با اصول دیگر عرض کردیم؛ وانصافا مطالب ارزنده‌ای در چند جلسه اخیر از بزرگان نقل شد.

مطلب دوم: مطلبی است که نوع اصولیین وارد نشده اند فقط مرحوم نائینی و مرحوم امام به آن اشاره کرده اند ما مطلب این دو بزرگوار را هم بهانه کردیم تا مطالبی را خدمت شما عرض کنیم و ورود و خروج ما در بحث متفاوت است؛ مطلب دوم همان حرمت تشریح، کذب، افتراء و... است.

ما باید بیان کنیم که این عناوین چه ارتباطی با بحث ما دارند؟ از آنجا که اصل در مسأله، عدم حجیت و حرمت تشریح و تعبد به ظن است مناسب است این بحث در اینجا مطرح شود. بحث بدعت و تشریح از بحث‌های روز به حساب می‌آید.

ببینید من در دو سوال یا سه سوال این بحث را جمع کنم. سوال اول: تشریح از آن کیست؟ دین ما در این باره چه می‌فرماید؟ آیا پیامبر و حضرات معصومین می‌توانند شارع باشند یا نه؟

اگر تشریح از آن خداست، آیا این تشریح به کسی واگذار شده است یا نه؟

ما سال گذشته در یک بحثی که با آقای صدر داشتیم عرض کردیم که برهان عقلی و نقلی داریم که تشریح از آن خداست و از این به ولایت تشریحی تعبیر می‌کنند و در قرآن بارها خوانده اید (ان الحكم الا لله يا قل أ الله اذن لكم ام على الله فتفرون) تشریح می‌تواند مصداق افتراء باشد و افتراء در مقابل اذن الله است؛ این آیات برهان نقلی محسوب می‌شود.

اما برهان عقلی: عقل می‌گوید احدی بر احدی ولایت ندارد و در کتاب مکاسب در بحث ولایت آب و جدّ مرحوم شیخ این را مطرح کرده است و این فقط یک استثناء دارد و آن اینکه احد اول هستی بخش احد دوم باشد؛ یعنی اولی خالق دومی باشد.

نکته: در فرهنگ دینی ما رابطه عبد و مولا مطرح است نه رابطه حق و ذو الحق (در فرهنگ غرب این مطرح است) ولذا اولی (مولا) حق تشریح بر (عبد) دارد.

نکته: عقل حکم ندارد و فقط درک دارد اما چون عقل درک بایستگی دارد می‌گوید باید فاعل کار خوب، مدح شود و... اما خود عقل اذعان دارد که حکم ندارد.

مثال: دایی به خواهر زاده اش می‌گوید تو باید درس بخوانی؛ خواهرزاده می‌گوید تو حق نداری به من دستور دهی، دایی می‌گوید من دستور ندادم، بلکه بایسته عقل من می‌گوید تو باید درس بخوانی و اگر درس نخوانی ملامتت میکنم.

علمای ما عقل را از اسناد چهار گانه شمرده اند و این یعنی عقل حاکم نیست و فقط سند کشف است. چنانکه قرآن و پیامبر حاکم ما نیستند و لذا اگر دستور پیامبر را اجراء نکردیم مخالفت با پیامبر نکرده ایم. توحید در تشریح از همین جا پیدا شده است؛ توحید در تشریح یعنی اگر تمام عقلای عالم جمع شوند و مطلبی را بگویند تا منتسب به خدا نشود حکم محسوب نمی‌شود.

اگر خود شارع (من له الحكم) بیاید و ولایت را به دیگران واگذار کند اشکالی ندارد و شارع می‌تواند به کسی ولایت بار گذار کند برای حکم کردن و... در این صورت این می‌شود ولایت تشریحی بالعرض.

نتیجه: پس اصل امکان واگذاری اشکال ندارد و فقط این سوال باقی می‌ماند که آیا این حق به کسی واگذار شده یا نه؟ خود ولایت تشریحی دو رقم است؛

1: خداوند حق حکم، تشریح و ولایت بدهد به افرادی اما در محدوده حکم خودش؛ ولایت فقیه، ولایت حاکم و... از این قسم است معنی ولایت فقیه این است که فقیه می تواند در محدوده شریعت حکمی را بکند مثلا اعدام شخصی را صادر بکند یا مثلا کسی را نماینده خودش بکند و... اینها در واقع تشریح است، حکم است. لذا مخالفت با حکم حاکم و فقیه حرام است. این ولایت مورد قبول همه فقهاست؛ پیغمبر، امام، فقیه، عدول مومنین، فساق مومنین همه این نوع ولایت را دارا می باشند.

2: نهاد یا شخص بخواهد در کنار خداوند قانون گذاری بکند باذن الله.

فردا ان شاءالله به این می پردازیم.

الحمد لله رب العالمین